نشریه هنرهای زیبا - هنرهای تجسمی دوره ۱۸، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۲

بررسی آرایه خورشید در صنایع دستی و تزیینات معماری یزد

حمید بهداد*[1]، بهنام جلالی جعفری[2]

[1] دانشجوی کارشناسی ارشد نقاشی، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

[2] عضو هیئت علمی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه علم و فرهنگ، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱۱/۱۵، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۱۲/۱۳)

چکیده

خورشـید همـواره جایگاه ویژه‌ای را در بین اسـاطیر ایران و جهان دارا بوده اسـت. در ایران کـه یکی از قدیمی ترین پایگاه‌های پرسـتش خورشید می‌باشد، چلیپا رایج ترین صورتی اسـت که در کنار دیگر نقوش منتزع از خورشید، دستمایه صنعتگران و هنرمندان دوره‌های مختلف جهت تزیین فرآورده‌های دسـتی قرار گرفته اسـت. این نقشـمایه به مرور زمان و متناسب با جهان بینی انسان ایرانی در پهنه فرهنگی این سرزمین، تغییر شکل یافته و با صورت‌های متنوعی نمایانده شده اسـت. امروزه نیز می‌توان آرایه خورشـید را در صنایع دسـتی و تزیینات معماری نواحی مختلف ایران، به ویژه ناحیه یزد مشـاهده کرد. نظر به تنوع و تعدد کاربرد نقشـمایه خورشـید در دوره‌های مختلف زمانی در یزد و نظر به سـابقه تاریخی و ویژگی‌های فرهنگی و جغرافیایی این شهر، همواره پراکندگی صوری نقشمایه خورشید و اشکال متأثر از این نگاره در صنایع دسـتی و تزیینات معماری این ناحیه منشـأ سوال بوده است. در این جستار تلاش شـده است پس از برشمردن جنبه‌های اسـطوره‌ای نقشـمایه خورشید و همچنین سیر تحول آن در ایران، تنوع صوری این نگاره در صنایع دستی ناحیه یزد نیز در قالب تصویر و به صورتی مقایسه‌ای مورد بررسی قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی

خورشید، چلیپا، گردونه مهر، یزد، تزیینات معماری، صنایع دستی.

*نویسنده مسئول: تلفن: ۰۹۱۳۱۵۳۱۹۱۲، نمابر: ۰۳۵۱-۸۲۴۲۹۸۸، E-mail:fa.behdad@gmail.com.

مقدمه

نقوش صنایع دستی بازگوکننده بسیاری از آیین‌ها و حوادث از یاد رفته اند و می‌توان اشکال مختلف گیاهان، پرندگان و جانوران را در قالبی اسطوره‌ای و یا صرفاً تزیینی در آنها مشاهده کرد.

فلات ایران از دیرباز با ایجاد لایه‌های منسجم اجتماعی و گزینش بهترین شیوه زندگی، متناسب با شرایط جغرافیایی و اقلیمی، همواره مأمن کهن‌ترین تمدن‌ها بوده است. "هر لایه، نماینده دوره‌ای کم و بیش تازه از اشرافیت حاکم فاتحانی بوده است که تسلط هنری خود را داشته اند، ولی هر لایه پس از شکل گیری، از مقام قوم فرمانروا به مقام فرهنگ قوم زیر دست درآمده و آثار آن تا اندازه‌ای با تمامی آثار فرهنگی دوره‌های مردم زیر فرمان در آمیخته است"(گلاک، ۲۵۳۵خ، ۱۹). در این بین می‌توان سمبل‌ها و نشانه‌هایی را در لوازم روزمره زندگی مردم یافت که ریشه در اعتقادات و آیین‌های آنها داشته‌اند. نقوشی که به مرور زمان و بر اساس نگرش مردم در هر دوره تحول یافته، پالایش شده و سینه به سینه ثبت، ضبط و منتقل گردیده‌اند.

در میان نقوش بدست آمده از این دوره ها، نقشمایه خورشید از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و در ازمنه تاریخی ایران به کرات در فرآورده‌های دستی مشاهده می‌شود. خورشید و نقوش وابسته به آن همچون چلیپا، ریشه در آیین مهرپرستی (میترائیسم) دارد. "آیینی که از ایران به بین النهرین و آسیای صغیر رفت و در اثر تماس‌ها و ارتباطات سیاسی و اجتماعی به یونان و روم راه یافت و در عیسویت نفوذ کرد" (بختورتاش،۱۳۵۶، ۲۹). این نقشمایه پس از اسلام نیز متناسب و همگام با آیین جدید به شکلی وسیع مورد استفاده قرار گرفت و در تزیینات معماری و صنایع دستی نواحی مختلف ایران، از جمله ناحیه یزد نمود یافت. شهر یزد به واسطه سالم بودن بافت تاریخی و وجود کانون‌های عمده سفالگری، مسگری، آهنگری و نساجی، همواره بستر مناسبی جهت مطالعه موضوعاتی همچون چگونگی سیر تحول نقشمایه خورشید و یا تنوع صوری این نقشمایه بوده است. در جستار کنونی، پژوهش پیرامون نقشمایه خورشید، منحصراً به صنایع دستی و تزیینات معماری این ناحیه اختصاص یافته و در این راه تلاش شده است تا اکثر نمونه‌های شاخص از دید نگارندگان ذکر شود. در زمینه تزیینات معماری، بنای مسجد جامع یزد (۸ هجری قمری)، بنا بر شهرت، ارزش تاریخی و کثرت نقشمایه خورشید در آن ملاک پژوهش قرار گرفته است و در زمینه صنایع دستی تلاش بر این بوده است تا نمونه‌های به دست آمده و در دسترس از اکثر دوره‌های زمانی، ذکر شود. همچنین اگر نمونه نقشی به صورت مشترک در چندین موضع بکار رفته است، تنها به ذکر یکی از نمونه‌ها اکتفا شده است و بیشتر برشمردن تنوع صوری نقشمایه خورشید، مد نظر قرار گرفته است.

خورشید و مهر در اساطیر ایران

"زمانی که بشر به زندگی کشاورزی روی آورد و دریافت که نور و حرارت خورشید سبب باروری زمین و پرورش گیاهان و موجب گرم کردن و نیرو بخشیدن به انسان می‌شود، خورشید را به جای ماه برای پرستش برگزید. بدین ترتیب افسانه‌های مربوط به خورشید با قراردادهای کشاورزی و دامداری در آمیخت"(بختورتاش،۱۳۵۶،۷). کهن‌ترین سند نوشته شده‌ای که نام این خدای کهن بر آن حک شده است، لوح گلینی است متعلق به ۱۴۰۰ سال پیش از میلاد که در سال ۱۹۰۷ میلادی در بغازکوی آسیای صغیر کشف شد. در یکی از این الواح که پیمانی است میان هیتی‌ها و میتانی ها، از میترا و وارونا، دو خدای بزرگ هند و ایران کمک خواسته شده است"(دادور،۱۳۸۵، ۱۳۸). "مهر (میتره) خدای مهمی در تاریخ بسیاری از کشورهای جهان در ادوار گوناگون بوده است و پرستش آن در جهان باستان در غرب تا شمال انگلستان و در شرق تا هند گسترش یافته بود" (همان،۱۳۶). "مرکز مهرپرستی در ایران، شمال و شمال غرب بوده است و در آیین کهن ایرانیان مهر واسطه‌ای بود میان پروردگار و آفریدگان" (بختور تاش،۱۳۵۶،۲۷). در اوستا، خورشید و مهر هر دو آفریده اهورامزدا و دو ایزد بزرگند. "مهر بویژه در زمان هخامنشیان، مهر دهنده پیروزی و نگهدار شبان و چراگاه بوده است و در عصر ساسانیان به جای او ورهرام یا بهرام، حامی تخت ساسانیان بود و ایزد راستی، داد و پیمان"(شوشتری ،۱۳۵۴،۱۵). "همچنین در اوستا، بلندترین یشت در نیایش مهر سروده شده است. او نیرومند، کوشا، درست، باشکوه و بدون گذشت است و از نظر اخلاقی پاسدار راستی و پیمان(قرار داد)، و هر کس پیمان شکنی کند، مورد بازخواست او قرار می‌گیرد. همچنین از نظر دنیوی، مهر پاسدار نور (از این جهت همکار ایزد خورشید است) و نگهبان کشتزارها است"(مهر،۱۳۸۴،۲۶).

"خورشید نیز مانند مهر، ایزد محبوب ایرانیان بود و گاه نام آن توأم با مهر بکار برده می‌شد. در آیین زرتشتی خورشید یکی از سه قبله در کنار آب و آتش است که سه بار روزانه پیام اورمزد را به بشر می‌رساند" (شوشتری، ۱۳۵۴، ۱۵). "همچنین در اساطیر ایران، خورشید است که نطفه کیومرث را پس از کشته شدن توسط اهریمن، پاک و منزه داشت و سپس به زمین باز گردانید تا از آن گیاهی بروید که ریشه مشی و مشیانه شد" (مهر، ۱۳۸۴، ۵۱).

تفاوت میان خورشید و مهر با مراجعه به اوستا نمود بیشتری می‌یابد، چنان که در اوستا در کنار مهر یشت، خورشید یشت نیز وجود دارد. برای مثال در خورشید یشت اوستا چنین می‌خوانیم:"خورشید بی مرگ شکوهمند تیز اسب را می‌ستائیم. مهر دارنده دشت‌های فراخ را

می‌ستائیم. آن مهر راست گفتار انجمن هزار گوش خوب ساخته شده، هزار چشم بزرگوار بسیار آگاه بیدار هوشیار را"(پورداوود،۱۰۹،۱۳۱۰) و در مهریشت چنین آمده است:"خشنودی مهر دشت‌های فراخ، دارنده هزارگوش، ده هزار چشـم، ایزدی که به نامش خوانده شد، رام چراگاه خوب، بخشنده، ستائیدن و نیایش کردن، خشنودی خواستن و آفریدن خواندن"(همان، ۱۱۷)."مهر که مورد توجه شاهان و لشکریان ایران بود، به تدریج در کشورها و سرزمین‌های دیگری که زیر فرمان ایرانیان بودند شـهرت یافت و رفته رفته با الهه محلی خورشـید در آمیخت و یکی شد"(بختورتاش،۲۹،۱۳۵۶).

"واژه مهر در فارسی متأخر، متحول شده لفظ میترا است. در اوستا و کتیبه‌های هخامنشی میثرا[1] و در سانسکریت میترا[2] آمده است. این لفظ در پهلوی تبدیل به میتر[3] شده است و ما امروز آن را مهر می گوئیم، به معنی خورشـید[4]، محبت، پیمان" (دادفـر،۱۳۹،۱۳۸۵)، وظیفه و تکلیف‌دینی"(بختورتاش،۲۷،۱۳۵۶).

خورشید در صنایع دستی ایران

"تزیینات در سـرزمین‌هایی همچون ایران که پیشینه سمبلیک و نمادیـن دارند، دارای دو وجـه کاربردی(مادی) و مفهومی(معنایی) است" (مکی نژاد،۸،۱۳۸۵) و"یکی از مهم ترین شاخصه‌های هنر ایران چه پیش ازاسـلام وچه پس از آن، رابطه‌ای است که میان هنر وآداب برآمده از مذهب وجود دارد" (خزائی،۳،۱۳۸۱). در ایران، سفال یکی از قدیمی‌ترین منابعی است که به نسبت فراگیر بودن موارد استفاده آن، به خوبی توانسته است روایت کننده زندگی فرهنگی واجتماعی مردم ایران در هر دوره تاریخی باشد و بی شک، امروزه نیز می‌توان آن را بهترین مرجع برای پژوهش درزمینه سـیرتحول نقوش دانسـت. در این بین مهرها و ظروف سنگی و مسی نیز از جایگاه ویژه و ممتازی برخوردارند.

"درابتدای شکل گیری تمدن در ایران و در دوره‌ای که کشاورزی اصل زندگی مردم راتشـکیل می‌داد، بسـیاری از نقـوش، مظاهری ازطبیعت همچون مار، انسان، ماهی، پرنده، بزکوهی و خورشید بودند" (ملک زاده،۲۲،۱۳۶۳). در این میان، نقشمایه خورشید، کم و بیش در تمامی مراکز تمدنی ایران باستان حضور داشته است. سرخ دم لرستان، تپه موسیان در شمال غرب شوش، سیلک کاشان، تپه حصار دامغان، تپه گیان نهاوند، تل باکون درمرودشت، شهر سوخته در سیستان، تپه یحیی و شهداد در کرمان، همه از مراکزی هستند که نقشمایه خورشید در آنها به کرات دیده می‌شـود. باتوجه به تعدد نقشمایه خورشید در سـفال‌های ایران باسـتان، می‌توان به این نتیجه رسید که ظهور این نقشمایه بر روی سفال‌ها تا حدودی جنبه آیینی نیز داشته است. برای مثال"درکاوش‌های دامغان، دکتر اشمیت، احصائیه منظمی از مردگان تهیه کرد و چنین معلوم شـد که در دوره اول تپه حصار تا اوایل دوره دوم، مردگان را به جانب مشـرق، یعنی به طرفی که خورشید از آنجا طلوع می کند خوابانده‌اند. همچنین درحدود سه هزار و ششصد تا سه هزار سـال پیش از میلاد، یعنی مقارن با دوره اول شوش یا دوره سوم سـیلک که در تمامی فلات ایران خورشید در زمره بزرگترین خدایان به شمار می‌رفت، تقریباً در تمامی فلات ایران نقش خورشید بر روی سـفال‌ها قابل مشاهده اسـت"(بهنام،۱۴،۱۳۲۰). خورشید در دست سـاخته‌های ایران باستان، گاه همراه با مظاهر خود همچون اسب، بز، پرنده، حلقه، چرخ و چلیپا، گاه با قرص کامل به صورت منفرد، همراه با حواشی که نشان دهنده تشعشعات آن است و گاه در قالب انسان نمودار می گردد."برای مثال در مهری از شوش، خدای خورشید در پیکره انسانی، به عنوان خدای عدالت و قضاوت با بال راه راه، بر تخت چهارپایه مانندی نشسته و خادم، رابط پرسـتش کننده را به او معرفی می کند"(ملک زاده،۸۲،۱۳۶۳)(تصویر ۱). همچنین"بزکوهی که مظهر سودبخش و سودرسان طبیعت، یعنی خورشید بوده است"(بختورتاش،۱۸،۱۳۵۶) در اکثر موارد همراه با نقش خورشـید و چلیپا که درانحنای شاخ و یا درپشت آن قرار داده می‌شد، نمایانده شده است (تصویر۲).

قرص خورشـید بال دار که به شاهین نزدیک است نیز از مظاهر دیگر خدای خورشـید بر روی سـفال‌های ایران باستان می‌باشد. "در سـفالینه‌های شوش می‌توان نگاره‌هایی از شـاهین را دید که مربوط به ۳۵۰۰ سال پیش از میلاد است"(بختورتاش، ۱۳۶۸، ۵۳).

"این پرنده در اسـاطیر ایران دارای جایگاه ویژه‌ای اسـت. در

تصویر۱- شوش، مهر.
ماخذ: (ملک زاده،۱۳۶۳، ۸۳)

تصویر۲- تپه حصار، سفال.
ماخذ: (کامبخش فرد،۱۳۸۹، ۷۸)

افسانه آفرینش، از آن به عنوان پیک خورشید یاد می‌شود که در کشتن گاو نخستین، با مهر همکاری کرد و در هنر پارت و ساسانی نشانه خدای خورشید(میترا) است" (دادور، ۱۱۰،۱۳۸۵).

"باتوجه به اینکه نقشمایه شاهین و فروهر به چلیپا بسیار نزدیک است، می‌توان چنین پنداشت که در زمانی که از اهمیت مهر کاسته شد، چلیپا، نشانه مقدس میترائیسم، رفته رفته به شاهین مبدل گشت و شاهین و فروهر تمام جاذبه‌های معنوی و روحانی این نشانه را گرفته و مظهر فر و شکوه مینوی گشتند"(همان، ۱۲۳)."در نگاره‌ای متعلق به شوش و مربوط به اوایل هزاره دوم پیش از میلاد، فرمانروا ایستاده و دست‌هایش را به علامت احترام و نیایش به سوی قرص خورشید بالدار که مظهر خدای روشنی است بلند کرده است"(ملک زاده،۱۳۶۳، ۱۰۲) (تصویر۳). این شیوه نمایاندن خورشید، بعدها در دوره هخامنشی و ساسانی مبنای نقش فروهر قرار گرفت و به دفعات در بناها و نقش بر جسته‌های این دوره‌ها بکار رفت (تصاویر۴و۵).

"اسب نیز بی تردید از مظاهر دیگر خدای خورشید می‌باشد و حرکت سریع او تداعی کننده خورشید نزد ایرانیان بوده است"(بیانی،۱۳۶۳، ۸۴)."در اسطوره‌های ایران باستان، مهر در گردونه خود که چهار اسب مفید نامیرا آن را می‌کشند و نعل آنها از زر و سیم است، به پیش می‌راند"(دادور،۱۳۸۵،۱۳۶)."همچنین گزنفون در ضمن شرح تزیینات مربوط به کوروش بزرگ در انجام مراسم مذهبی می‌گوید که در این دوره برای خدای خورشید اسب‌هایی قربانی می‌شده است. در هنر اروپا و هنر آسیایی مقدم، از اواخر هزاره دوم پیش ازمیلاد تا اوایل هزاره اول پیش از میلاد، در نواحی مورد سکونت هند و اروپاییان، همواره اسب با نشانه‌ای از خورشید همراه بوده است و در این دوره بر روی سفال‌هایی که به شیوه هندسی منقوش می‌شدند، تصویر اسب و دایره‌ای که دور آن نقطه چین شده است، بارها دیده می‌شود"(گیرشمن،۱۳۷۱، ۲۹۰) (تصاویر۶ و ۷). چرخ و حلقه نیز هر دو نمادی از مهر هستند. پره‌های چرخ شبیه به مهر بوده و مرکزیت بی حرکت آن را می‌توان مبدأ هستی‌دانست(تصویر۸).

حلقه نیز نمادی از چرخ، نشانه ویژه میترا و نشان پیمان ناگسستنی و اتحاد و وابستگی است و بی گمان باید از هاله نور خورشید گرفته شده باشد (دادور، ۱۲۴،۱۳۸۵).

تصویر ۳- شوش، مهر مسطح،اوایل هزاره دوم پ م.
ماخذ: (ملک زاده،۱۳۶۳، ۱۰۲)

تصویر ۴- هخامنشیان،تخت جمشید،کاخ سه دروازه،قرن۵ و۶ پ م.
ماخذ: (گیرشمن،۱۳۷۱، ۱۹۹)

تصویر ۵- ساسانی، مهرمسطح.
ماخذ: (دادور، ۱۳۸۵، ۱۱۳)

تصویر۶ - حسنلو،زینت مربوط به زین و یراق اسب، قرن۸، پ م.
ماخذ: (گیرشمن،۱۳۷۱، ۲۹۱)

چلیپا یا سواســتیکا [۵] رایج ترین صورت خدای خورشــید نزد ایرانیان بوده اســت و در طیف وسیعی از سفال‌های نواحی باستانی فلات ایــران با حالات و اجــزای مختلف دیده می‌شــود."در ایران، قدیمی‌ترین نمونه بدست آمده از چلیپا، متعلق به خوزستان و مربوط به ۵۰۰۰ ســال پیش از میلاد اســت و هرتسفلد آن را که به شکل چلیپا بود، گردونه مهر نامید"(بختورتاش،۱۳۵۶، ۹). گردونه مهر یا خورشــید نخســت از ترکیب دوخط منحنی بوجود آمد. کم‌کــم و به مرور زمان دو خط منحنی حذف شــد و گاه به صورت و گاه با خطوط شکسته، ولی با زاویه قائمه ترسیم شد و شکل هندسی کامل یافت"(همان،۱۷).

"در دوره ساســانی، تشــکیلات آیین زرتشت با تهدید آیین‌های بزرگ زمان خود روبرو شد و حکومت‌ها با تدوین قوانین سخت گیرانه و گاه بــا زور و قــدرت به دفاع از دین ملی ساســانی پرداختند. حتی کرتیر، بزرگترین پیشوای این آیین در نیمه دوم قرن سوم میلادی در کتیبه‌هایی که نویسانده است از اینکه به عیسویان، مانویان و بودائیان سخت گرفته است، به خود می‌بالد"(گیرشمن،۱۳۷۰، ۲۸۴)."دراین دوره چلیپا که پیش تر با چهار بازو به تصویر کشــیده می‌شــد، با سه شاخه بر تاج پادشاه نمودار گشت" (بختورتاش،۱۳۸۶،۲۰۹)"و بعدها این سه شاخه تبدیل به سه دایره کوچک شد، نشان دهنده سه اصل اندیشــه نیک (هومت)، گفتار نیک (هوخت) وکردارنیک (هورشت)" (همان،۲۱۲) (تصویر۹- ۱۰). چلیپای ســه شاخه پس از اسلام نیز با اندکی تغییر، در قالب گردونه‌ای ســه شــاخه درگچ بری‌ها و تزیینات معماری ایران بکار رفت و می‌توان نمونه‌های آن را در تزیینات این دوره

تصویر۷ - شوش، قرن۷ پ م، ریتون، گل پخته شده. دایره نقطه چین شده همراه با نقطه سیاه مرکزی بر روی گردن اسب.
ماخذ: (همان، ۲۸۹)

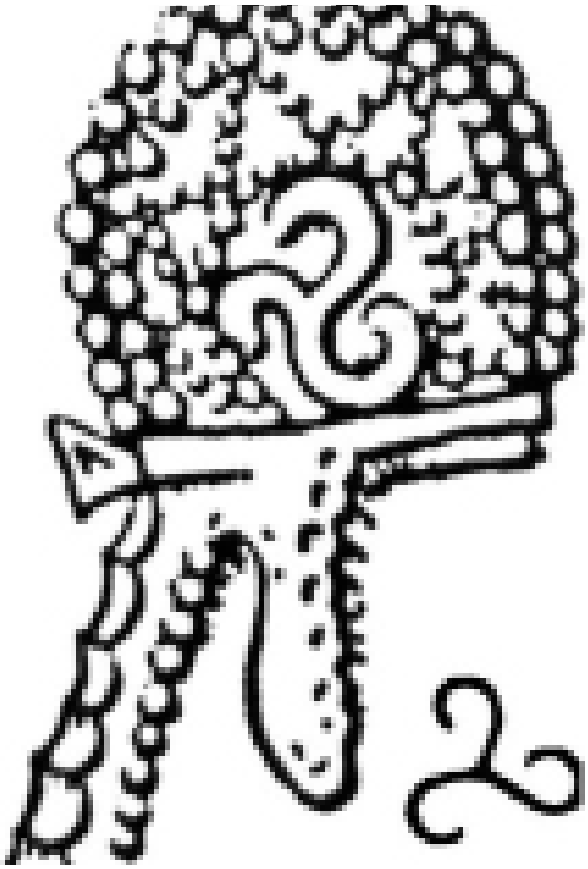

تصویر ۹- چلیپای سه شاخه بر تاج اردشیر.
ماخذ: (بختورتاش،۱۳۸۶، ۲۰۹)

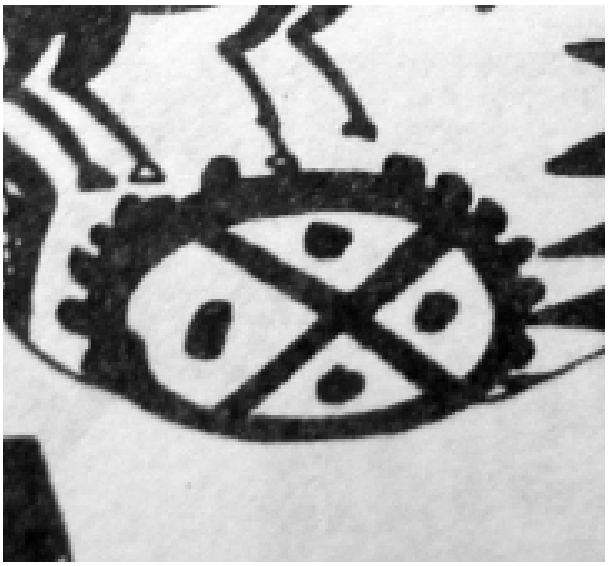

تصویر۸ - چرخ، گورستان سیلک، طبقه پنجم، ۱۵۰۰/۱۰۰۰ پ م.
ماخذ: (توحیدی، ۱۳۷۸، ۱۰۶)

تصویر۱۰- سه نقطه بر تاج نرسی پادشاه ساسانی.
ماخذ: (همان،۲۱۳)

مشاهده کرد (تصویر ۱۱).

در بسیاری از سفال‌های ایران باستان، تصویر خورشید به صورت مجرد دستمایه صنعتگر جهت تزیین بوده است. بدین ترتیب می‌توان تکرار یک نقشمایه خاص از خورشید در چند حوزه تمدنی را حاکی از روابط تجاری و فرهنگی میان آنها دانست و یا استفاده از یک نقشمایه خاص در یک حوزه تمدنی را بیانگر ذوق و قریحه زیبایی‌شناسانه ساکنین آن ناحیه دانست. "برای مثال در تپه حصار دامغان خورشید اغلب به شکلی طبیعت گرایانه رسم می‌شده است و برای نشان دادن آن، دایره‌ای کشیده و نقطه سیاهی درون آن قرار می‌دادند"(بهنام، ۱۳۲۰، ۳۶) (تصویر ۱۲) و یا در سیلک کاشان، ابریق‌هایی بدست آمده است که نگاره خورشید بر آنها ترکیبی است از اشکال هندسی که از مرکز لوله ظروف شروع شده و به اطراف گسترش می‌یابد (تصویر ۱۳).

در دوره هخامنشی، خورشید مانند یک پرهون (دایره) یا چند پرهون در درون هم به چهره زنی با گیسویی فرو ریخته پیرامون رخساره نمایانده می‌شد (تصویر ۱۴).

در دوره اشکانی نیز خورشید با چهره انسانی به نمایش در می‌آمد"(بختورتاش، ۱۳۸۶، ۲۶۸). "این شیوه منقوش ساختن چهره انسان، پیش از این در تمدن لرستان، با کمی تفاوت در قالب الهه مادر ملل آسیایی و یا الهه اشی، خواهر الهه سروش در سپرها و میله‌های نذری[۶] دیده می‌شود" (گیرشمن، ۱۳۷۱، ۴۸)(تصویر ۱۵). تکامل این شیوه را می‌توان بعدها بر روی سفال‌ها و کاشی‌های دوره اسلامی، در قالب نقشی موسوم به خورشید خانم مشاهده کرد (تصویر ۱۶).

پس از اسلام و در قرون اولیه هجری، نقشمایه خورشید اکثراً با تکیه بر مفاهیم پیشا اسلامی اجرا می‌شد. برای مثال نقوش پارچه ابریشمی کاشان متعلق به قرن پنجم و ششم هجری، به نوعی در تکریم و ستایش خورشید می‌باشد (تصویر ۱۷).

تصویر ۱۱- محراب مسجد جامع نایین.
ماخذ: (همان، ۲۱۰)

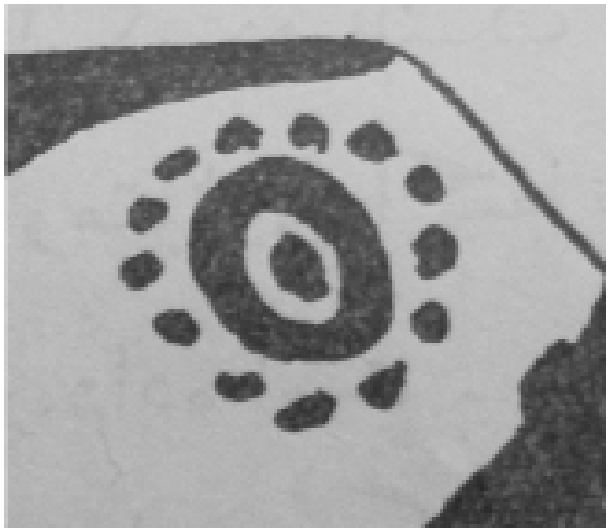

تصویر ۱۲- تپه حصارسفال.
ماخذ: (بهنام، ۱۳۲۰، ۳۶)

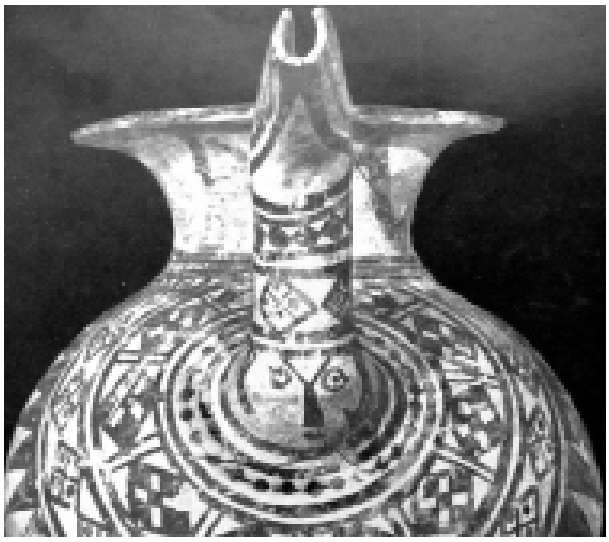

تصویر ۱۳- سیلک، قرن ۹ تا ۱۰ پ م.
ماخذ: (گیرشمن، ۱۳۷۱،۱۵)

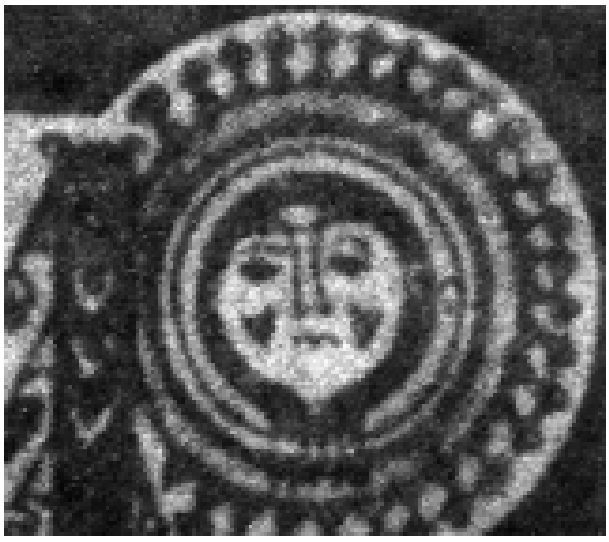

تصویر ۱۴- هخامنشی.
ماخذ: (بختورتاش، ۱۳۸۶، ۲۶۹)

در این نقش ورترغنه[۷] یا بهرام که یاور میترا(مهر) بود، در تجسم انسانی، شمشیری با تیغه طلایی و تزیینات بسیار غنی در دست دارد، همانند خنجر میترا که همین کیفیت را داشت. در اینجا بهرام به صورت اسبی نمایانده شده است که همان شمشیر نمادین و رمزی را دارد و به نظر می‌رسد که نقش این حیوان و همچنین نقش درخت بس تخمه[۸]، به گونه‌ای، تشعشعات خورشید را می‌نمایانند و این تداوم یافته از دوران ساسانی است. نقش عقاب یا شاهین نیز در اینجا نماد ایزد آسمانی است که با خورشید در ارتباط می‌باشد"(پوپ،۱۳۸۷، ۲۳۲۳).

بعدها و به مرور زمان، نقش خورشـید با مفاهیم اعتقادی اسلام درآمیخت و همراه با خطوط و اسماء متبرکه، مورد استفاده صنعتگران مسلمان قرار گرفت. شمسه یکی از این نمودها است. شمسه در هنر اسلامی، مجموعه‌ای از اشکال هندسی تکامل یافته‌ای است که از مرکز یک دایره شروع شده و همانند شعاع‌های خورشید، تحت قاعده‌ای خاص به اطراف گسترش می‌یابد. "این نقش در نزد عرفا و متصوفه اسلامی نماد انوار حاصل از تجلیات قدسی و حقیقت نور خدا و احدیت است و از آنجا که نور نزد صوفیان به اعتبار ظهور حق و فی النفسه وجود حق است، نقوش شمسـه و ستاره می‌تواند استعاره‌ای از همین نورالهی باشد که بنیاد عرفان و حکمت شرق محسوب می‌گردد"(حسینی،۱۳۹۰،۱۱) (تصاویر۱۸و۱۹).

در کنار شمسه، چلیپا نیز گاه به تنهایی، همراه با چهار و یا سه بازو و گاه در ترکیب با اسـماء مبترکه و دعایی همچون الله، محمد و علی تزیین کننده دست ساخته‌های ایرانیان پس از اسلام است (تصویر ۲۰).

یزد؛ آداب و رسوم و موقعیت جغرافیایی

"واژهٔ یزد نامی است باستانی که ریشه در یشت[۹] یا یزت[۱۰] و یسن[۱۱] دارد، با مفاهیمی چون ستایش، نیایش، پرستش و ایزد. یکی از فصول پنجگانه اوستا نیز به یکی از این نام‌ها یعنی یشت خوانده شده است" (قهرمانی، ۱۳۷۵، ۸۴). "در کتاب ایران باستان حسن پیرنیا آمده است که نام این شـهر در ابتدا ایسـاتیس بوده اسـت و در قلمرو حکومت مادها قرار داشته است"(مسرت، ۱۳۷۶، ۴). "در کتاب مسالک و ممالک، ابـن خردادبه (تالیف ۲۳۲ هجری قمـری) آن را یزد و در حدودالعالم

تصویر ۱۵- میله نذری، لرستان.
ماخذ: (گیرشمن،۱۳۷۱، ۴۹)

تصویر ۱۶- قاجاریه، مدرسه ابراهیم خان. کرمان.

تصویر ۱۷- پارچه ابریشمی دوروی آبی و سفید کاشان، متعلق به سده ی پنجم و ششم هجری.
ماخذ: (پوپ،۱۳۸۷، ۲۳۲۳)

که در همان دوره تالیف شده است، آن را کثه[۱۲] نامیده‌اند. کثه پسوند نام شـــهرها اســـت که در این کتاب زیاد به چشـــم می‌خـــورد، مانند افرونکث، اخیسکث و ایزدکث، که به نظر دهخدا به معنی شهر و آبادی است"(همان،۴۷). کثنویه یا کسنویه امروزه نام یکی از محله‌های قدیمی یزد نیز می‌باشد."همچنین احمد کاتب، مورخ یزدی در قرن ۹ هجری قمری نوشته است که در سال ۵۰۴ هجری قمری، ملکشاه سلجوقی حکومت یزد را به علاءالدولهٔ کالنجار واگذار کرد وآن را دارالعباد نامید. اما نام امروزی یزد نامی است که از زمان ساسانیان بر این منطقه مانده و آن را یزدان یا یزتان می‌گفتند" (قهرمانی، ۹۳،۱۳۷۵).

یزد در قسمتی از فلات مرکزی ایران قرار دارد که کویرهای ایران نیز عمدتاً در آن جای دارند. این استان از شمال و غرب به استان‌های سمنان و اصفهان، از شمال شرق به استان خراسان رضوی، از شرق به استان کرمان و خراسان جنوبی، از جنوب غربی به استان فارس و از سمت جنوب شرقی به کرمان محدود می‌شود(تصویر ۲۱).

این استان به سبب قرار گرفتن در حاشیه کویر و وجود ارتفاعات زاگرس که مانع از رسیدن رطوبت به آن می‌شود، دارای آب و هوای اقلیمی گرم و خشـــک و بیابانی، همراه با تابستان‌های گرم و خشک و زمستان‌های سرد و خشک می‌باشد. اما دامنه‌های شیرکوه، شعاع وسیعی از منطقه را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، به طوری که دره‌ها و کوهپایه‌های آن دارای هوایی ملایم، همراه با ویژگی‌های ییلاقی است.

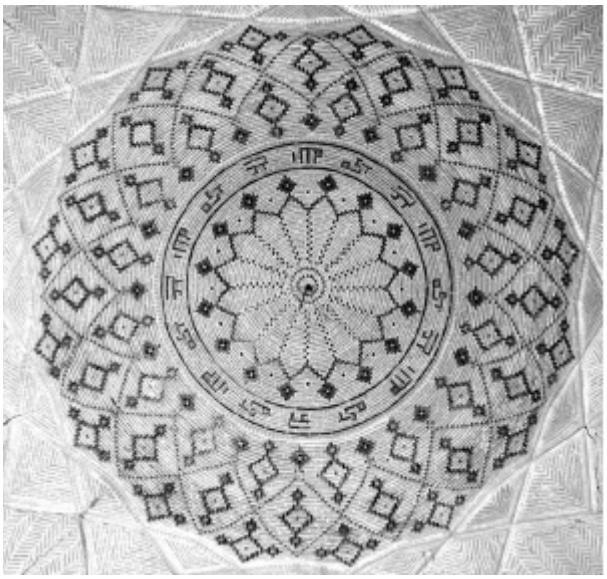

تصویر۱۸- کرمان، مسجد ملک،کاربندی سقف ورودی.

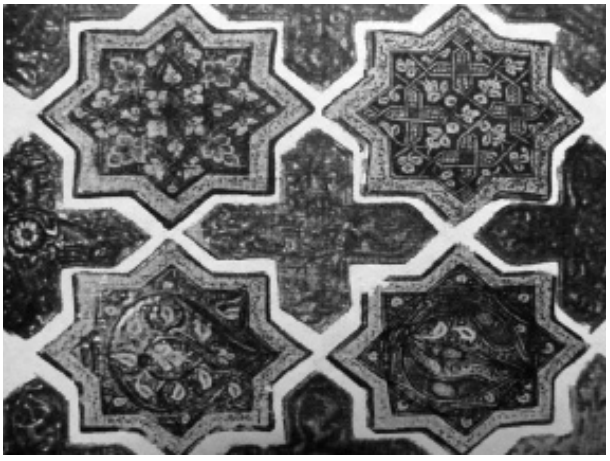

تصویر۱۹- کاشی صلیب و ستاره، کاشان ۷۳۸هجری.
ماخذ: (بختورتاش،۱۳۸۶، ۲۵۹)

تصویر۲۰- یزد،مسجد پشت باغ، سنگ محراب.

تصویر۲۱- نقشه یزد.
ماخذ: (پورتال جامع میراث فرهنگی یزد)

یزد از نظر بارش دارای محدودیت است و همواره با کسری آب روبرو اســت. به همین دلیل هیچ رودخانۀ دائمی در آن وجود ندارد و آب شرب و کشاورزی مردم بیشتر توسط چاه‌ها و قنوات تأمین می‌گردد.

"مدنیت در یزد از دوره کشاورزی آغاز می‌شود و در چهار کانون عمدۀ مهریز و فهرج، میبد، یزد و رســتاق شکل می‌گیرد"(قهرمانی، ۵۶،۱۳۷۵)."وجــود نام‌های باســتانی همچــون مدوار[۱۳] (مــادوار)، اســتهرج[۱۴] مهرپادین[۱۵]، مهریجرد[۱۶]، ارنان[۱۷]و هدش[۱۸]درمهریز، پیدا شدن خشت‌هایی از زمان ماد در معبد آناهیتا در غربالبیز مهریز شبیه به خشت‌های مکشوفه در سیلک کاشان، کشف سنگ نگاره‌های کوه ارنان که آن را مربوط به دوره نوسنگی می‌دانند.

آثار مربوط به تپه قاضی میر جعفر بافق، شــهدای فهرج، نارین قلعه میبد، تپه‌های کســنویه در یزد، همه حاکی از کهن سالی این شهر تاریخی است. موقعیت خاص جغرافیایی و همچنین دور بودن از پایتخت‌هــای مهم و مراکز دیوانی، چنین ایجاب کرده اســت که یزد همیشــه دور از گزند بحران‌ها و درگیری‌ها و تداخل فرهنگ‌ها باشد"(مســرت، ۱۳۷۶، ۴۸)،"لذا بعضی از یادمان‌های مذاهب کهن ایران را می‌توان در این شــهر باز شــناخت که قرن‌ها پیش از ترویج مذهب نو زرتشتی ساسانی، مردم منطقه بدان پایبند بوده‌اند. از جمله می‌توان از مهرپرســتی و نیایش آناهیتا نام بــرد. در این باره، پاره‌ای نمادهای باستانی، بویژه چند نیایشگاه کهن الهه آناهیتا که دیرزمانی در این منطقه پایدار بوده‌اند نیز قابل ذکر می‌باشد، از جمله پیر پارس بانو، پیر سبز و پیر انارکی"(قهرمانی، ۵۶،۱۳۷۵).

تا ورود مســلمانان به ایران، مردم این ناحیه به آیین زرتشــت اعتقاد داشتند و مطابق با آن خدای یگانه را پرستش می‌کردند. امروزه نیز زرتشــتیان در محله‌های مختلف یزد و در شــهرها و روستاهای اطراف به صورت پراکنده زندگی می‌کنند و می‌توان بسیاری از آداب اصیل ایرانی را در زندگی آنها مشــاهده کرد. آنها به زبان نیاکانشان سخن می‌گویند، بیش از گروه‌های دیگر مردم با طبیعت مأنوس اند و خصــوصیات مذهبی آنهــا چنین ایجاب می‌کند که در تمامی مراحل زندگی از نمودهای مختلف طبیعت الهام گیرند. چنانچه چهار عنصر خاک، آب، هوا و آتش را همواره محترم شــمرده و استفاده درست از این چهار عنصر را مایه ســعادت نوع بشر می‌دانند. امروزه اکثر مردم یزد پیرو دین اســلام و شــعیه دوازده امامی هستند. زبان آنها، زبان فارسی رایج، همراه با برخی ویژگی‌های گویشی خاص است و بسیاری از ترکیبات اصیل فارسی هنوز در گویش آنها بکار برده می‌شود. بیشتر آثار تاریخی این شهر مربوط به دوران اسلامی است و در میان صنایع مختلف دســتی، قالی بافی، ترمه بافی، زیلو بافی، ســاخت ســفال، سرامیک،کاشی و مسگری از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند.

خورشیددرصنایع‌دستی‌وتزیینات‌معماری‌یزد

نقشــمایه خورشــید در تزیینات معماری و صنایع دســتی یزد نمودی چشــم گیر داشــته و دارد و با اندکی تأمل می‌توان کیفیات تصویری متنوعی را از این نقشــمایه در ترئینات بکار رفته در صنایع دســتی این شهر مشاهده کرد. در جدول ذیل، نقشمایه خورشید بر اســاس نوع کاربرد آن در صنایع مختلف دستی، دسته بندی شده و جدا از ذکر گونگونی صوری این نقشمایه، تحلیل مقایسه‌ای نیز بین بعضی از نمونه‌ها با نمونه‌های بدست آمده از حوزه‌های تاریخی دیگر ایران صورت گرفته است.

جدول۱- دسته بندی نقشمایه خورشید بر اساس نوع کاربرد آن در صنایع مختلف دستی.

سفال	
سفال قرمز، چرخ ساز،زیر لعاب فیروزه‌ای، قسمتی از کف، ایلخانی(کاظم نژند،۱۳۸۴، ۲۹۳).	سفال قرمز،چرخ ساز،زیر لعاب فیروزه‌ای، قسمتی از کف در بدنه داخلی، ایلخانی(کاظم نژند،۱۳۸۴، ۲۷۵).
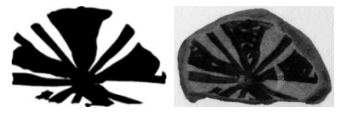	
سفال قرمز، چرخ ساز، زیر لعاب فیروزه‌ای، قسمتی از کف، ایلخانی(کاظم نژند،۱۳۸۴، ۴۰۰).	سفال نخودی، چرخ ساز،زیر لعاب فیروزه‌ای، قسمتی از کف،ایلخانی(کاظم نژند،۱۳۸۴، ۳۶۵).
	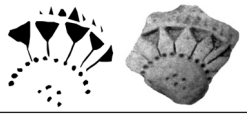
سفال سفید، قسمتی از کف، قاجار (کاظم نژند،۱۳۸۴، ۴۶۵).	سفال نخودی، قسمتی از بدنه، ایلخانی(کاظم نژند،۱۳۸۴، ۴۶۰). این نقشمایه امروزه نیز بر روی کوزه‌های سفالی نخودی بکار می‌رود.

سفال

سفال لعابدار،قهوه‌ای روشن،قسمتی از کف(کاظم نژند،۱۳۸۴،۴۸۴).

سفال نخودی،قسمتی از لبه و بدنه،قاجار (کاظم نژند،۱۳۸۴،۴۷۴).

بشقاب سفالی لعابدار ،۱۳۴۲ هجری قمری، موزه سفال میبد

کاسه سفالی لعابدار، ۱۳۴۲هجری قمری ، موزه سفال میبد

کاسه سفالی لعابدار،۱۳۱۳ هجری قمری، موزه سفال میبد

نمکدان سفالی، لعابدار، معاصر

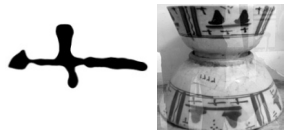

کاسه سفالی لعابدار، ۱۳۷۳ هجری قمری، موزه سفال میبد

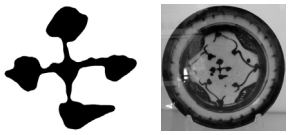

بشقاب سفالی لعابدار، اوایل قاجار، موزه سفال میبد

خمره سفالی لعابدار، اواخر قاجار/ اوایل پهلوی

خمره سفالی لعابدار، خانه کلاه دوز (موزه آب فعلی)

قده سفالی، قاجار ، خورشید با چهار چلیپا در مرکز.

بشقاب سفالی لعابدار،۱۳۳۱ هجری قمری،موزه سفال میبد

فلزکاری

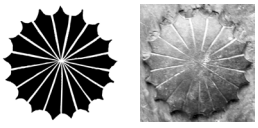

گل میخ آهنی، قاجار

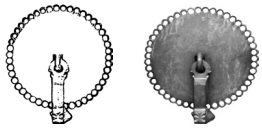

کوبه در، آهن، قاجار

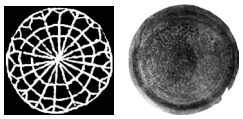

سینی مسی مشجر، قاجار، موزه کتابخانه وزیری یزد تک نگاره در مرکز با حواشی گیاهی.

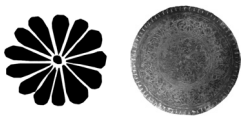

بشقاب مسی با نقش خورشید در مرکز، قاجار، موزه کتابخانه وزیری یزد . این شیوه نمایاندن تک نگاره خورشید در مرکز یک مجموعه، در اکثر آثار فلزی ناحیه یزد مشاهده می گردد.

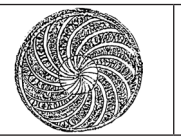

حنادان مسی، اواخر قاجار/ اوایل پهلوی

آیینه بادرپوش مسی، قاجار، نقش خورشید درمرکز با حواشی هندسی در قالب شمسه.

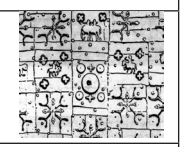
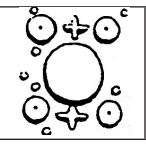
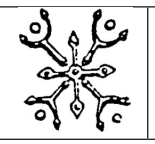

"دروازه مهری گرد مهریز، یزد، قرن پنجم هجری قمری"(بختورتاش،۱۳۸۶، ۲۵۶). نقش چلیپا در کنار نقوش اسب و سوار، فیل، شیر و انسان.

حنادان مسی، قاجار، موزه مردم شناسی مهریز

بافندگی

پارچه‌احرامی[۱۹]،این نقش در بین احرامی بافان یزد به لوز مشهور است(رمضانخانی،۱۳۸۷، ۲۴۲).

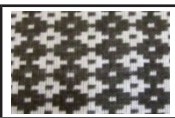
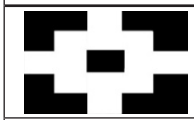

چلیپا، پارچه ایکات[۲۰] یا دارایی، کارگاه دارائی بافی خجسته. این نقش در بین زیلوبافان میبد به کله مداخلی چشم‌دار(Kalla madakhelicheshmdar)مشهور است(علیمحمدی،۱۳۸۶، ۶۵).

چلیپا، زیلو، ۸۰۸ هجری قمری، بافنده: علی بیدی ابن حاجی میبدی، موزه زیلوی میبد. "نقش وسط به طوق(tough)مشهور است که از ترکیب چهار نقش آدمگ(Adamog) بوجودآمده است"(علیمحمدی،۸۴،۱۳۸۶) و ترکیبی چلیپایی دارد.

زیلو، حنایی رنگ یا شتری، ۹۲۹هجری قمری، بافنده نامشخص، موزه زیلوی میبد. نام نقش:کلید(Keleed) یا کلیت (Keleet) (علیمحمدی،۱۳۸۶، ۹۴).

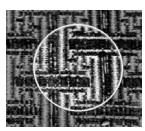

زیلو، ۹۲۹هجری قمری، موزه زیلوی میبد. "این نقش هشت پر تو پر(Hasht par toopor) یا خورشیدی(Khorsheedi) نام دارد. در زیلوی میبد اشکال متنوعی از هشت پر تو پر وجود دارد که حاکی از اهمیت نقش خورشید در زیلو می‌باشد" (علیمحمدی،۱۳۸۶، ۹۶).

زیلو، ۱۰۲۰هجری قمری، بافنده: ابن وکیل کریمی، موزه زیلوی میبد. این نقش به چهار گلگ (Chargalog)یا چهار چشم(Charchashm) مشهور است (علیمحمدی،۱۳۸۶، ۹۶).

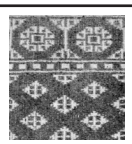
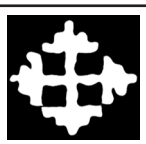

زیلو، ۱۲۶۰ هجری قمری، بافنده نامشخص، موزه زیلوی میبد. این نقش در بین زیلوبافان میبد به چشم بلبلی (chashm bolboli)مشهوراست"(علیمحمدی،۱۳۸۶،۸۵) و در پارچه‌های دارایی و بناهای معماری یزد نیز دیده می‌شود.تصویر راست، این نقش را بر مناره مسجد جامع نشان می‌دهد.

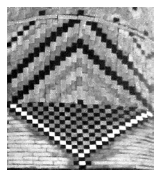
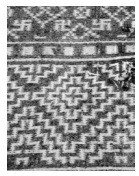
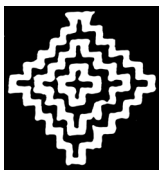

زیلو، معاصر، بافنده نامشخص، موزه زیلوی میبد. این نگاره همان چلیپا است که به برگ (Barg) یا پرگ (Parog) مشهور است و چرخ چاه نیز نامیده می‌شود (علیمحمدی،۱۳۸۶، ۶۹).

تزیینات معماری

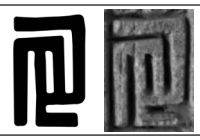

چلیپای سه شاخه، توپی گچی، مسجد جامع یزد، دهلیز چپ،اولین دیواره مشرف به دالان.

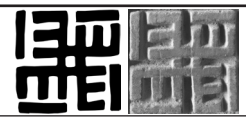

چلیپا،توپی گچی، مسجد جامع یزد،دهلیز چپ، اولین دیواره سمت چپ. این نقش در سفال های تل باکون و سیلک نیز با اندکی تغییر دیده می‌شود.

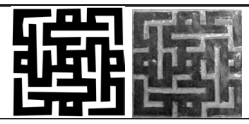

قسمتی از کتیبه سنگی، مسجد جامع یزد، دیواره کریاس مشرف به سر در شرقی. تکرار کلمه محمد در قالب چلیپا.

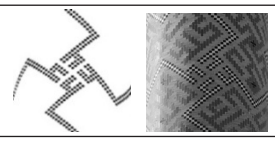

آجرلعابدار، مسجد جامع یزد ،مناره(نگارنده،۱۳۹۱). نقش علی در قالب چلیپا بر بدنه مناره .

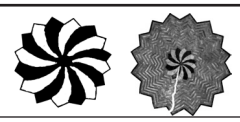

کاشی معرق، مسجد جامع یزد، سقف زیر گنبد. این نقش در گچبری‌ها و نقوش مرکزی سفال ها و فلزکاری های یزد تیز بکار رفته است.

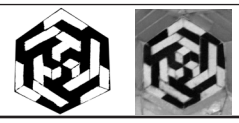

کاشی معرق، مسجد جامع یزد، نقش مرکزی سقف کریاس. تکرار نام علی بر اساس چلیپای سه شاخه،این نقش در سقف نیم گنبدهای داخل دهلیزها نیز وجود دارد.

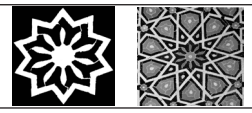

شمسه،کاشی معرق، مسجد جامع یزد، سر در ورودی کوچک شمالی. نقش خورشید در میان شمسه ده پر.

چلیپا، توپی گچی، مسجد جامع یزد،دهلیز چپ، دیواره سمت چپ مشرف به گنبد.

چلیپا،توپی گچی، مسجد جامع یزد ،دهلیز چپ، دومین دیوار، سمت چپ.

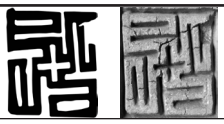

چلیپا، توپی گچی، مسجد جامع یزد، دهلیز راست، اولین دیواره مشرف به ایوان، سمت چپ.

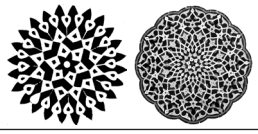

شمسه،کاشی معرق، مسجد جامع یزد. ازاره‌های دوطرف داخل ایوان.

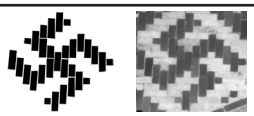

چلیپا،کاشی کاری، مسجد جامع یزد، زیر گنبد.

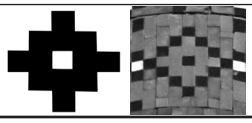

چلیپا، آجرلعابدار، مسجد جامع یزد، انتهای مناره.
این نقش در زیلوی میبد به کله مداخلی(kalla madakheli) مشهور است(علیمحمدی،۱۳۸۶، ۷۳) و در پارچه احرامی به آن لوز می‌گویند.

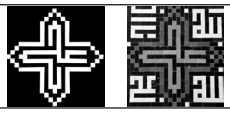

کاشی معرق، مسجد جامع یزد،دیواره ورودی دروازه غربی. طراحی نام علی در قالب چلیپا .

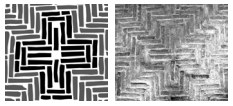	
چلیپا،کف چین آجری، مســجد جامع یــزد، دالان منتهی به گرمخانه. این نقش بر سردر برخی از خانه‌های قدیمی یزد نیز دیده می‌شود.	چلیپا ،کاشی معرق، مســجد جامع یزد ،دیواره داخلی سر در شرقی.
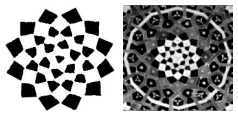	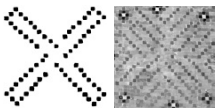
شمسه،کاشی، مسجد جامع یزد، طاق ورودی مشرف به گنبد.	کاشی معرق، مسجد جامع یزد. دیواره صحن زیر گنبد.

بررسی مقایسه‌ای نقوش

چلیپای سه شاخه بر تاج اردشیر ساســانی(بختورتاش،۱۳۸۶، ۲۰۹)	محراب مسجد جامع نآیین (بختورتاش،۱۳۸۶، ۲۱۰)	کاشــی معرق، مسجد جامع یزد، سقف کریاس.	چلیپای ســه شــاخه، توپــی گچی، مسجد جامع یزد، دهلیز چپ.

چلیپا بر پشت شیر، اثر مهر، شوش، هزاره دوم پ م (ملک زاده،۱۳۶۳،۲۲)	چلیپا، تل باکون در فارس، (ضیاءپور،۱۳۵۳،۳۴۹)	قسمتی از محراب سنگی، یزد، مسجد پشت باغ.	آجرلعابــدار، مســجد جامع یزد، مناره.	چلیپا،توپی گچی، مسجد جامع یزد.
		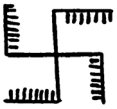		
چلیپا، شــوش، دوره اول، هزاره ســوم پ م، (توحیدی،۱۳۷۸، ۱۱۷)	چلیپا، سفال، تل باکون در فارس،۳۶۰۰ پ م (بختورتاش،۱۳۸۶،۱۸۶)	چلیپا، ســفال، تل باکون در فارس،۳۶۰۰ پ م (بختورتاش،۱۳۸۶، ۱۸۶)	چلیپا،تپه سیلک کاشان، ۴۵۰۰/۵۵۰۰ پ م (توحیدی،۱۳۷۸، ۷۱)	توپــی گچــی، مســجد جامع یزد،دهلیز چپ.
چلیپلرپشت‌شیر،گلیان فسادرفارس،۴۰۰پ‌م (بختورتــاش،۱۳۸۶، ۱۶۱).	سفال،سیلک، چلیپا در کنار نقش اسب. (ضیاءپور،۱۳۵۳، ۱۰۳)	چلیپا،سفال،لرستان،قرن ۷ و ۸ پ م . (گیرشمن،۱۳۷۱، ۳۷۸)	کاسه سفالی لعابدار،۱۳۷۳هجری قمری، موزه سفال میبد.	زیلو،معاصر،مــوزه زیلوی میبد.

چلیپا، شوش، (بختورتاش،۱۳۸۶، ۱۸۶)	چلیپا، پریانو غوندانی، شمال بلوچستان (کامبخش فرد، ۱۳۸۹، ۱۰۹).	چلیپا ،تخت جمشید، کاسه سفالی،۳۶۰۰/ ۴۰۰۰ ق م. (کامبخش فرد،۱۳۸۹، لوح۳۴)	چلیپا در سفال (صلواتی،۱۳۸۷، ۴۳)،	چلیپا، یزد، توپی گچی مسجد جامع، دهلیز چپ.
			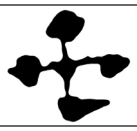	
سفال، سیلک کاشان (ضیاء پور، ۱۳۵۳، ۳۳۵).	چلیپا ، کیش ، گچبر ی ، ساسانی (بختورتاش،۱۳۸۶ ،۱۸۶).	زیلو،یزد، ۱۲۰۰هجری قمری، موزه زیلوی میبد.	بشقاب سفالی لعابدار، اوایل قاجار، موزه سفال میبد.	سفال، قسمتی از لبه و بدنه، قاجار (کاظم نژند،۱۳۸۴، ۴۷۴).
	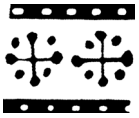			
سفال،تپه‌حصاردامغان ۳۳۰۰/ ۳۵۰۰پ م، (کامبخش‌فرد،۱۳۸۹، ۷۹).	سفال،تل باکون فارس (ضیاء پور، ۱۳۵۳ ،۳۴۴).	سفال،گورستان سیلک، ۱۵۰۰/۱۰۰۰پ م (توحیدی،۱۳۷۸، ۹۹)	سفال سفید، یزد،کف، قاجار (کاظم نژند، ۱۳۸۴، ۴۶۵).	خمره سفالی لعابدار،یزد، خانه کلاه دوز.
			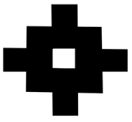	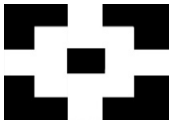
چلیپا، مهر، سیستان (بختورتاش، ۱۳۸۶، ۱۶۸)	چلیپا،مهر،شوش،اواخر هزاره‌چهارم (ملک‌زاده،۱۳۶۳، ۲۸).	چلیپا،کف چین آجری، مسجد جامع یزد.	چلیپا، آجر لعابدار، مسجدجامع‌یزد، مناره.	چلیپا،یزد،پارچه‌احرامی، (رمضانخانی، ۱۳۸۷، ۲۴۲)
شوش،قرن۷پ‌م،ریتون، (گیرشمن،۱۳۷۱،۲۸۹)	سیلک، ۱۵۰۰/۱۰۰۰پ م، نقش خورشید در کنار بز(توحیدی،۱۳۷۸ ،۱۰۶).	سفال، تپه حصار دامغان (بهنام، ۱۳۲۰، ۳۷)	کاسه سفالی، لعابدار، یزد ،۱۳۳۴ هجری قمری، موزه سفال میبد.	خمره سفالی لعابدار،یزد، اواخر قاجار.
تل باکون،فارس، نقش خورشید در میان شاخ بز.(ضیاء پور، ۱۳۵۳، ۳۴۴).	سیلک کاشان، خورشید در کنار نقش بز. (ضیاء پور، ۱۳۵۳، ۳۳۲).	سفال نخودی رنگ، سیلک دوره سوم. (کامبخش فرد،۱۳۸۹، ۷۶)	سفال نخودی رنگ، تپه حصار دامغان، ۳۵۰۰پ‌م(کامبخش فرد، ۱۳۸۹ ،۷۸)	نمکدان سفالی،لعابدار، یزد،معاصر.

	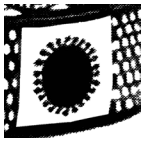	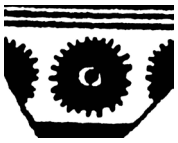		
سـفال،تل بکون فارس (ضیـاء پـور، ۱۳۵۳، ۳۴۹)	سفال، سیلک ،دوره سوم (کامبخش فـرد،۱۳۸۹، ۷۱)	سفال، سـیلک ،دوره سوم، (کامبخش فرد، ۱۳۸۹، ۱۰۸)	بشقاب سـفالی لعابدار، ۱۳۴۲هجـری قمری، موزه سفال میبد.	کاسـه سـفالی لعابدار، معاصـر، موزه سـفال میبد .
	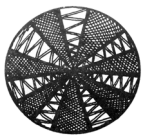			
سفال، سیلک،۴۵۰۰/۵۵۰۰ پم (توحیدی،۱۳۷۸، ۷۰).	سفال، سیلک،۴۵۰۰/۵۵۰۰ پم (توحیدی، ۱۳۷۸،۶۹)	سفال، تپه حصار دامغان ۳۵۰۰/۳۳۰۰ پ م. (کامبخش فرد،۱۳۸۹، ۷۹)	بـشـقـاب تـو گـود سـفـالـی،گـرگـان قـرن۷ هجری قمری (توحیدی،۱۳۷۸، ۳۳۱).	سفال قرمز، یزد ، زیر لعاب فیروزه‌ای، ایلخانی (کاظم نژند، ۱۳۸۴، ۴۰۰)
	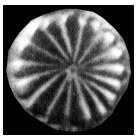	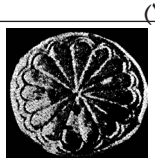		
خورشـید در میان شاخ بز،سیلک، ۳۵۰۰/۴۲۰۰ پم. (توحیـدی،۱۳۷۸، ۷۹).	خورشید،املش،آبخوری بزرگ از طلا، ۸۰۰ / ۹۰۰ پ م(گیرشـمن،۱۳۷۱، ۳۳)	خورشید،لرستان، پیشانی‌بند نقره‌ای،۷۰۰ / ۸۰۰ پم (گیرشمن،۱۳۷۱، ۷۳)	خورشید،سفال قرمز، یزد، زیر لعاب فیروزه‌ای، ایلخانی (کاظم نژند،۱۳۸۴، ۲۷۵).	بشقاب مسـی، قاجار، مـوزه کتابخانه وزیری یزد.
				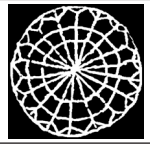
قسـمتی از میله نظری، لرستان، ۷۰۰/۸۰۰ پ م (گیرشمن، ۷۵،۱۳۷۱)	نقش مرکزی بشـقاب نقره و طلا، زیویه، ۷۰۰ پ م. (گیرشمن،۱۳۷۱، ۱۰۹)	کاسه سـفالی لعابدار، نقاشـی زیـر لعـاب، قرن۸ هجـری قمری (توحیـدی، ۱۳۷۸، ۳۳۴)	حنـادان مسـی، یزد، قاجـار، مـوزه مـردم شناسی مهریز.	سـینی مسـی مشجر، یـزد، قاجـار، مـوزه کتابخانه وزیری یزد.

نتیجه

تغییرات نقشـمایه خورشـید در صنایع دسـتی (فلزکاری، سفالگری، بافندگی و تزیینات معماری)در دوره‌های مختلف یزد دارای دو ویژگی کلی است. اول رابطه بین هنر و اعتقادات مردم و دوم تداومی اسـت که همواره بین دستاوردهای جدید و قدیم وجود داشته است.

در مـورد اول صنعتگر به خوبی توانسـته اسـت از کیفیات تصویری نقشـمایه خورشـید در جهت بیـان مفهومی و معنایی اعتقادات زمـان خود بهره جوید. در زمینه تداوم دسـتاوردهای جدیـد و قدیم، موقعیت خاص جغرافیایی یـزد و دور بودن این شهر از درگیری‌های بزرگ در طول تاریخ، سبب شده است نقوش تزیینی فرآورده‌های دستی این شهر، مانند خصوصیات فرهنگی و اجتماعی، کمتر دسـتخوش تحـولات وارداتی و دگرگونی‌های بنیادی قرار گیرد. لذا در اکثر آثار ذکر شده، صنعتگر در تزیین و خلق نقوش کاملاً به حافظه تاریخی و برداشت‌های خود از محیط تکیه داشـته است و در ضمن بروز ویژگی‌های فردی، اثرش را به گونه‌ای قانونمند ارائه داده است.

سپاسگزاری

انجام این مهم با مساعدت و همراهی جناب آقای علی بزرگ، مدیر محترم موزه کتابخانه وزیری یزد همراه بود که بدینوسیله از ایشان تشکر و سپاسگزاری به عمل می‌آید.

پی‌نوشت‌ها

1 Mithra.
2 Mitra.
3 Mitr.

۴ خورشید، (مرکب از خور + شید)خور: مهر، هور، شمس، شارق، بیضاء. شید: نور در خورشید چنانکه تاب، ضیاء است در مهتاب (دهخدا،۱۳۷۳).

5 Swastika.

۶ این میله‌ها که برای تجسم خدایان ساخته می‌شدند بیشتر در کنار مرده‌ها و یا در میان درز سنگ‌های عبادتگاه و گاهاً در میان خود دیوار قرار داده می‌شدند. از این رو به نظر می‌رسد که جنبه نظری داشته باشند (گیرشمن،۱۳۷۱، ۴۶).

7 Verethra`ghna.

۸ زمانی که خورشید در آیین باروری عامل مؤثرتری گشت، نگاره‌های انار و خورشید در هم آمیختند و آفتاب درخت، چون درخت انار ظاهر شد. با رسیدن به این مرحله، تعبیر تازه‌ای برای انتخاب انار همچو نمادی فراگیر پدیدار گشت. بدین اعتبار که دانه‌های متکثر انار، خود نگاره مناسبی برای القای مفهوم باروری شد. به همین سبب در اوستا آفتاب درخت، گاه با ترکیب وصفی هوم زرین و گاه با نام درخت بس تخمه خوانده شده است که در آن پرندگان کیهانی لانه می‌کنند (پوپ،۱۳۸۷، ۱۰۵۶).

9Yasˆt.
10 Yazt.
11 Yasn.
12 Kasseh.
13 Madvar.
14 Estahraj.
15 Mehrpadin.
16 Mehrijard.
17 Ernan.
18 Hedesh.

۱۹ احرامی (Ehrami)پارچه‌ای تمام پنبه‌ای است در ابعاد۷۰* ۱۲۵ سانتی متر که بیشتر جهت سجاده بافته می‌شده است و از آنجا که بیشتر زائران خانه خدا از این سجاده استفاده می‌کرده اند به این نام مشهور شده است. زادگاه آن را یزد دانسته اند و قدمت آن بیش از ۵۰۰ سال است(رمضانخانی،۱۳۸۷، ۲۴۲).

۲۰ ایکات (Ikat)برگرفته از واژه مالایایی منجیکات است که در فارسی دارایی نامیده می‌شود. روشی کهن در بافت پارچه‌های منقش با رنگ پذیر کردن نخ‌ها، پیش از بافتن آنها است تا به تدریج به موازاتی که کار بافتن پیش می‌رود، نقش نیز نمودار گردد(رمضانخانی،۱۳۸۷، ۲۴۵).

فهرست منابع

بختورتاش، نصرت ا... (۱۳۵۶)، *گردونه خورشید یا گردونه مهر*، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران.
بختورتاش، نصرت ا... (۱۳۸۶)، *نشان راز آمیز*، آرتامیس، اول، تهران.
بهنام، عیسی (۱۳۲۰)، *صنایع و تمدن مردم فلات ایران پیش از تاریخ*، چاپخانه مجلس، تهران.
ملک زاده(بیانی)، ملکه (۱۳۶۳)، *تاریخ مهر در ایران*، یزدان، اول، تهران.
پوپ، آرتور و فیلیس اکرمن (۱۳۸۷)، *سیری در هنر ایران از دوران پیش از تاریخ تا به امروز*، انتشارات علمی فرهنگی، اول، تهران.
پورتال جامع اداره کل میراث فرهنگی(۱۳۹۱)، *صنایع دستی و گردشگری استان یزد* http://www.yazdchto.ir.
پورداوود، ابراهیم (۱۳۱۰)، *خرده اوستا*، انجمن زرتشتیان ایران، بمبئی.
توحیدی، فائق (۱۳۷۸)، *فن و هنر سفالگری*، سمت، اول، تهران.
حسینی، سید هاشم (۱۳۹۰)، کاربرد تزیینی و مفهومی شمسه در مجموعه شیخ صفی الدین اردبیلی، *فصلنامه مطالعات هنر اسلامی*، شماره ۱۴، صص ۷- ۲۴.
خزائی، محمد (۱۳۸۱)، *هزار نقش*، مؤسسه مطالعات هنر اسلامی، اول، تهران.
دادور، ابوالقاسم و الهام منصوری (۱۳۸۵)، *درآمدی بر اسطوره‌ها و نمادهای ایران و هند در عهد باستان*، کلهر، اول، تهران.
دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، *لغتنامه دهخدا*، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، اول از دوره جدید.
رمضانخانی، صدیقه (۱۳۸۷)، *هنر نساجی در یزد*، سبحان نور، اول، تهران
شوشتری، عباس (۱۳۵۴)، *گاتها*، خرمی، تهران.
صلواتی، مرجان (۱۳۸۷)، تجلی نقش خورشید در قالیهای ایل قشقایی، *نشریه گلجام*، شماره ۹، صص ۳۵- ۴۸.
ضیاء پور، جلیل (۱۳۵۳)، *نقوش زینتی در ایران زمین*، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر،آبان،تهران.
علیمحمدی، جواد (۱۳۸۶)، *پژوهش در زیلوی یزد*، انتشارات فرهنگستان هنر، اول، تهران.
قهرمانی، ابوالفتح (۱۳۷۵)، *یزد نگین کویر*، سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول، یزد.
کاظم نژند، ابراهیم(۱۳۸۴)، *گزارش فصل اول کاوش و گمانه زنی بافت تاریخی شهر یزد*، آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان یزد.
کامبخش فرد، سیف الله(۱۳۸۹)، *سفال و سفالگری در ایران*، ققنوس، تهران.
گلاک، جی و سومی هیراماتو (۲۵۳۵خ)، *سیری در صنایع دستی ایران*، انتشارات بانک ملی، ژاپن.
گیرشمن، رمان (۱۳۷۰)، *هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی*، ترجمه بهرام فره وشی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
گیرشمن، رمان (۱۳۷۱)، *هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی*، ترجمه عیسی بهنام، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
مسرت، حسین (۱۳۷۶)، *یزد یادگار تاریخ*، رامین، اول، تهران.
مکی نژاد، مهدی (۱۳۸۵)، *گزیده آثار استاد اصغر شعرباف، گره و کاربندی*، انتشارات فرهنگستان هنر، تهران.
مهر، فرهنگ (۱۳۸۴)، *دیدی نو از دینی کهن*، جامی، تهران.